

اگر اجرای مجددی فراهم شود باز یگر یا حتی عوامل دیگر کار می‌توانند این فرصت را داشته باشند که به ایده‌های جدید بپردازند و اگر نه که دیگر باید با این واقعیت کنار آمد چون حقیقتاً نمی‌شود کاری برایش کرد.

رحمت امینی: هدفمان نقد فرزندآوری نیست

متن نمایشنامه سوسمار باز نویسی شده لطفاً بگویید که این باز نویسی به چه شکل بوده؟

باز نویسی نمایشنامه سوسمار از نوع اول است یعنی به طور کل متن و دیالوگ‌ها دگرگون نشده‌اند بلکه یک جاهایی کم و زیاد شده و تغییراتی کرده که با نظر و تایید خود آقای جبلی که گاهی بر سر تمرینات حضور داشتند انجام شد.

آیا ویژگی‌های زیستی خود سوسمار تأثیری در انتخاب این اسم و این کاراکتر داشته؟

بله به نظرم انتخاب سوسمار با حساب و کتاب بوده است. ما مردم ایران و البته که مردمان جهان هم با انواع و اقسام این نوع خزندگان آشنایی داریم از مارمولک‌های کوچک گرفته تا سوسمار و تمساح و غیره. آنچه که در این تمثیل مورد توجه آقای جبلی و مهم بوده یک نوع زاینده‌گی از تخم مرغ بوده که در سفره هفت سین قرار می‌گرفته و باید به موجودی فکر می‌شده که نوعی زایش از تخم داشته باشد حالا مثلاً اینکه چرا لاکپشت نه و سوسمار، خوب مسلماً به این علت که لاکپشت آن خوردگی، مه‌بابت و هولناکی سوسمار را ندارد.

سبکی که در کارگردانی این نمایش استفاده کردید در عین سادگی یادآور آثار غربی هم هست کمی در این مورد برای ما بگویید.

خوشحالم که این‌را می‌شنوم، اما این مسئله مربوط به سال‌های اخیر نیست، من در اولین سال‌های دانشجویی‌ام متأثر از نوعی درام نویسی ایزورد بودم و سه گانه‌ای به نام جوش، از تباط، کیسه را نوشتم که شامل سه اپیزود و متأثر از اوژن یونسکو بود و آقای امیر آنتشانی آن را با اسم اتفاق با شماره ۲ در تئاتر شهر به روی صحنه برد. اساساً ایزوردی که در اروپا شکل گرفت خواستگاه و جایگاهش به کل متفاوت است با آن چیزی که شما الان به عنوان سوسمار مشاهده می‌کنید ولی قانداً موقعیت‌های طنز آمیز، گروتسک و هولناکی که در این نمایش می‌بینید، یعنی در عین حالی که می‌خندیم پشت قضیه واقع‌ه هولناکی در حال رخ دادن است، این‌ها نشانه‌های یک نگاه پست مدرنیستی به جهان امروز است که در ایزورد هم ما می‌بینیم اما من و امدا را نمایش ایرانی هم هستم یعنی مثلاً سیاه بازی را هم خوب خوانده و کار کرده‌ام و در آثار قبلی من هم اگر دقت کنید تأثیر همین ترکیب را می‌بینید. چند شب قبل دکتر ناظر زاده کرمانی که آثار دیگر مرا هم دنبال کرده‌اند مهمان نمایش سوسمار بودند و به این نکته اشاره کردند که این کار نتیجه یک سری تجربیات اجرایی من در زمینه نمایش طنز و کمدی بوده که در این نمایش بیشتر به بار نشسته است. تماشاگر خود را در میان فضا و کاراکترهایی ایرانی می‌بیند که کاملاً آنها را می‌شناسد، کاراکترها و فضایی که در عین حال رگ و ریشه‌هایی از یک تئاتر غیر ایرانی دارند و اگر این ترکیب از دید مخاطب درست شکل گرفته باشد همان چیزی است که من بدنبالش بوده‌ام.

در زمینه طراحی صحنه این نمایش برای ما بگویید.

طراحی صحنه این نمایش استعاری است. در موسیقی اول نمایش مخاطب به یک موسیقی سنتی گوش می‌دهد و به خلسه خود فرو می‌رود که ناگهان فضا می‌شکند. این در خود نمایش هم رخ می‌دهد. در پانزده دقیقه ابتدائی ما یک خانواده معمولی را پای سفره هفت سین می‌بینیم و با خارج شدن سوسمار از تخم آن ضربه زده می‌شود که معادلش را در موسیقی داشتیم و زده می‌شود. نیاز بود تا مخاطب هم این عطش زن به فرزند داشتن را درک می‌کرد تا پذیرفته شدن سوسمار را توسط او درک کند اما در عین حال اینکه مخاطب دکوری از ابتدا می‌بیند که مؤلفه‌های استعاری دارد کنجکاو او را بر می‌انگیزد و پاسخ‌های مربوط به آن را پس از آن پانزده دقیقه اولیه تک به تک دریافت می‌کند. از طرفی رویکرد ما در طراحی صحنه و امدا را نمایش ایرانی است و از یک کمینه گرای و مینی‌مالیزم استفاده می‌کنیم. مثلاً در نمایش ایرانی صدای در توسط ساز تنبک که در معرض دید هم هست ایجاد می‌شود ولی مخاطب آن را به عنوان صدای در می‌پذیرد. اینجا مادری نداریم ولی صدای در زدن هست فرشی نداریم ولی

اشاره به استفاده از آن هست. متأسفانه بخاطر محدودیت امکانات یک سری مسائل به صد در صد دلخواه من نرسید. مثلاً در زمینه متر یال تهیه لباس‌ها آنقدر که می‌خواستیم دستم باز نبود که اگر بود حتماً شاهد اتفاقات بهتری هم می‌بودیم.

در صحنه‌ای از نمایش قابی شکل می‌گیرد که سوسمار در حال خوردن یک عروسک است این قاب مرا به یاد نقاشی معروف فرانسویس گویا به نام ساتورن پسرش را می‌بلعد انداخت آیا از جایی وجود داشت؟

به صورت خود آگاه‌ها ما آن تابلو را بسیار دیده‌ام و دوست دارم که در بحث اسطوره شناسی نیز مورد راجع قرار می‌گیرد اما وقتی بحث فرزند و خوردن آدم مطرح می‌شود می‌تواند برای مخاطب او را یادآوری کند و غلط هم نیست. نکته جالبی وجود دارد که در مدت اجرا با برداشته‌های متفاوتی مواجه شدیم که اصلاً قصد انتقال آن را نداشتیم. مثلاً اینکه فکر کرده بودند ما قصد نقد فرزندآوری را داریم در حالی که در نمایش سوسمار زن اساساً دوست دارد که بچه دار شود و شاید به همین علت اصلاً توجه نمی‌کنند که این موجود از کجا آمده است و بدون توجه به هشدارهای مرد همچنان به مهرورزی بدن به سوسمار ادامه می‌دهد. کما اینکه نمونه‌های ناتوریستی و رئالیستی آن یعنی پذیرفتن حیوانات به عنوان حیوانات خانگی که افراد نام انسانی به روی حیوان می‌گذارند و از بچگی بزرگش می‌کنند کاملاً وجود دارد و از این منظر هم می‌توان به این نمایش نگاه کرد. در علم و حتی سنن دینی ما اشاره می‌شود که حتی قبل از بسته شدن نطفه، خوراک و رفتار والدین بر تشکیل کودک تأثیر دارد. اینکه روش تربیت سه سال اول تولد و بعد تا هفت سالگی تمام آینده یک کودک را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در هر صورت نگاه ما در این نمایش اصلاً نقد و کتمان فرزندآوری اصلاً نیست اما نقد روش‌های مواجهه با فرزند حتماً هست.

در بخشی از نمایش از تصویر انیمیشنی استفاده کرده‌اید در مورد دلایل آن بگویید.

من در کارگردانی تأثیر یاد گرفته‌ام که برای هر قسمت از نمایش باید ابداع یا چیز بدیعی برای مخاطب داشته باشم. هر بار که به آنچه می‌بیند عادت می‌کند باید با چیزی که حال می‌خواهد موسیقی، نور یا تصویر باشد، اتفاق تازه‌ای را رقم بزنم. خوب در متن اولیه فقط صدای هر کاراکتری که به اتاق می‌رود شنیده می‌شد بعد به اینکه از پنجره دیده شوند یا سایه آنها را ببینیم فکر کردیم اما در نهایت با توجه به اینکه می‌خواستیم ابعاد دیگری از کاراکتر سوسمار را هم نشان بدهیم به انیمیشن فکر کردیم که آقای مازان کیمیایی اسدی در عرض ده روز پایانی تمرینات این بخش‌ها را ساختند و ما به دو هدف رسیدیم که یکی ایجاد جذابیت بصری برای مخاطب و دیگری محتوایی بود که در ذهن داشتیم.

شما یک آکادمیسین و در عین حال در بعد اجرایی تئاتر هم فعال هستید تأثیر این دو بر هم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دانشکده‌های تئاتری ما از سالیان پیش معلق بین نظریه و عمل بوده‌اند. یکسری دروس کاملاً عملی و یکسری کاملاً نظری هستند و در پایان کسی که این دوره را به اتمام می‌رساند یا سوبه‌های نظری بهتری دارد یا سوبه‌های عملی بهتر و به ندرت هر دو را دارد و برای ما هم به عنوان معلم همین ترکیب وجود دارد. مثلاً خانم دکتر دادخواه که کارگردانی و تحلیل آن را درس می‌دهد ولی الزاماً کار اجرایی تئاتر نمی‌کنند که هیچ اشکالی هم ندارد و یا دکتر ناظر زاده و اساتید دیگری که می‌توانیم نام ببریم اما زمانی که من وارد دانشکده شدم تصمیم گرفتم از نوعی باشم که هم مطالب نظری را می‌خواهد بفهمد و منتقل کند و هم می‌خواهد همان‌را به بوته آزمایش و اجرا بگذارد و تجربه کند و افراد زیادی مثل علی شمس، آرش دادگر، محمود رضارحیمی و اساتید زیادی که دقیقاً به همین شکل فعالیت می‌کنند و به نظرم این دسته افراد می‌توانند در آکادمی‌های فعلی ما کارا تر باشند و من هم سعی می‌کنم اینگونه باشم.

سخن پایانی

من در پروسه سوسمار متوجه شدم که چند دسته تماشاگر داریم دسته‌ای که خاطرات و اسم آقای جبلی جذب‌شان می‌کند که به دیدن سوسمار بیایند و شاید آنها کمی هم از کار فاصله بگیرند و در ذهنشان به دنبال یک کار جذاب کلاه قرمزی طور باشند و دسته دیگری که بخاطر آشنایی با تئاتر می‌آیند که یک کار خیلی جدی ببیند با استناد به اینکه که اگر آقای جبلی نوشته و امینی کارگردانی کرده باید چنین و چنان باشد. در نهایت

می‌خواهم بگویم که برای دیدن سوسمار بدون زمینه‌های ذهنی از پیش ساخته شده بیایید.

بهار مشیری:

سوسمار کمدی سیاه است

با توجه به اینکه سوسمار اولین همکاری شما با آقای رحمت امینی است از نحوه شروع این همکاری بگویید.

بله درست است البته من دکتر امینی را از زمان دانشگاه که ایشان مدیر گروه و استادمان بودند می‌شناسم ولی افتخار همکاری تا این نمایش ممکن نشده بود. دستیار ایشان متن را برایم فرستادند و خوب طبیعتاً من متن را دوست داشتم و بعد از جلسات مختلف در تمرین‌ها به اشتراک مساعی رسیدیم تا کار به این شکلی که امروز هست اجرا شود.

سبک بازی تان در سوسمار را چگونه تعریف می‌کنید؟

از آنجایی که متن به سبک ایزورد نزدیک است و در آثار ایزورد کاراکترها تعریف آنچنانی ندارند، مثلاً در مورد شغل و یا سن، موقعیت اجتماعی و فرهنگی آنها اطلاعاتی داده نمی‌شود، در نمایشنامه سوسمار نیز ما حتی اسمی نداریم و در متن به عنوان زن و مرد از کاراکترهایی که ما بازی می‌کنیم نام برده می‌شود، با توجه به ساختار متن، ما باید در مرز بین کاراکتر و تیپ نقش پردازی کنیم یعنی نه می‌توانیم به صورت کامل نقش را به صورت تیپ بازی کنیم و فانتزی باشیم و نه مطلقاً کاراکتر، چرا که دیتا و اطلاعاتی در موردش در متن نیست و روی یک خط باریک بین تیپ و کاراکتر حرکت می‌کنیم، که نه رنال است و نه سورنال. سعی ما این است که بین این دو یک تلورانس باشد، مانند بندبازی که خوب بندبازی‌اش گاهی به راست و گاهی به چپ متمایل می‌شود و اوست که باید تعادل را روی طناب حفظ کند.

در مورد فضای نمایش سوسمار بگویید.

به عقیده‌ی من آقای جبلی یک جهان وودی آلتی و مخصوص به خودشان دارند و همه ما از بچگی با جهان آقای جبلی بزرگ شده‌ایم و این جهان را دوست داریم. مثلاً اولین چیزی که در ناخودآگاه من در لحظه اول خوشایند بود همین جهان آقای جبلی بود که در عین سادگی مفاهیم عمیقی را مطرح می‌کند و اتفاقاً من این شیوه را خیلی دوست دارم. گاهی فکر می‌کنیم که اگر می‌خواهیم در مورد موضوع مهمی صحبت کنیم باید همه چیز پیچیده باشد در حالی‌که می‌تواند در عین سادگی باشد و من این سادگی را دوست داشتم.

آیا نوع طراحی حرکت، بازی و حتی لباس شما در این نمایش نوید روزهای کم فشارتری بر تئاتر است؟

نمایش سوسمار کمدی صرف نیست بلکه یک کمدی سیاه و موقعیت است که به سمت سیاهی می‌رود و اتفاقاً به خواست کارگردان این امر در اجرا تشدید شده اما به صورت کلی برای بازبگردان خانوم یکسری محدودیت‌ها برای بازی نقش‌های کمدی وجود دارد و آقایون در این مورد راحت‌تر هستند و آن‌رهایی که لازمه‌ی صحنه است برای خانم‌ها میسر نیست. من سعی کردم که این محدودیت‌ها برایم چهار چوب نسازد حتی در مورد لباس هم که شما اشاره کردید باید بگویم که فرم لباس می‌تواند نوع بازی باز یگر را تغییر دهد مثلاً لباس من در نمایش سوسمار کمی استایل‌لیش است چون طراح لباس ما خانوم زعفرانی بر اساس اینکه نمایش در لحظه سال تحویل آغاز می‌شود لباس را اینگونه دیده‌اند ولی اگر به ذهنیت خود من بود شاید من مثلاً زن را در یک بلوز و شلوار حوله‌ای مخصوص خانه می‌دیدم و همین ممکن بود در نوع بازی و حرکات من تغییراتی ایجاد کند.

سخن پایانی

در این دوران ر کود تئاتر و سینما که به نوعی هنر مرغ نیم بسمل و قربانی است، امیدوارم که روزهای بهتری برای هنر ببینیم. همین حالا که آثار ما به روی صحنه است و همکاران ما که همیشه حضور در خسانی بروی صحنه و جلوی دوربین داشتند به دلایل مختلف که ما از آن آگاه هستیم حضور ندارند، باعث می‌شود تا ما هم از صمیم قلب خوشحال نباشیم چرا که دوست داریم با حضور آنها تئاتر و سینما دوباره به روزهای رونق خود و امید به قلب‌های مردم بازگردد. و در نهایت در این روزهای سخت که هم از نظر مسائل اجتماعی، روحیه جمعی خوبی نداریم و هم از نظر مالی در فشار و مشکلم از مخاطبانی که در کنار ما هستند و با دیدن نمایش‌ها از تئاتر که به نفس تماشاگر زنده است، حمایت می‌کنند بسیار ممنونیم.